

آیا روشنفکری دینی جانی دوباره می‌گیرد؟

نگاهی به فراز و فرود جریان نو اندیشی دینی در ایران

عباس کاظمی

روشنفکری دینی، پس از انقلاب چه سرنوشتی داشته است و از این پس به چه مسیری خواهد رفت؟ در این یادداشت، از تحول حیات روشنفکری دینی پس از انقلاب سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که ما، در دوره زوال جریان روشنفکری دینی قرار داریم، دوره‌ای که هم شرایط سیاسی و هم تحولات فکری و فرهنگی و ظهور نسل جدیدی از طبقه متوسط در ایران، جاذبه گفتمان روشنفکری دینی را به حداقل رسانده است. اما آیا نمی‌توان هیچ آینده‌ای برای آن متصور شد؟

وقتی روشنفکری دینی اوج می‌گیرد

در سال‌های میانه دهه ۷۰ تا میانه دهه ۸۰ روشنفکری دینی، نقش مهمی در سازگار کردن آموزه‌های دینی با ایده‌های مدرن از جمله دموکراسی بازی کرده بود. بحث‌های مطرح شده حول سازگاری دین و دموکراسی موجب شد تا جنبش اصلاحات بتواند از سوخت فراهم آمده به دست روشنفکران دینی تغذیه کند. به نظرم روشنفکری دینی به عنوان گفتمانی مسلط، در دهه ۷۰ به اوج خود رسیده بود؛ نوعی پختگی که توانسته بود سایر اشکال روشنفکری را برای مدتی کوتاه با خود همراه سازد. این گفتمان، در دهه هفتاد اگرچه از طریق ایجاد تمایز با سلف خود پیش از انقلاب هویت‌سازی کرده بود، اما به نوعی تداوم جریان‌های خود را از مشروطه به بعد به آرامی شکل گرفت، در دوره پهلوی دوم بالنده شد، با علی شریعتی پیش از انقلاب نقش مهمی در تغییرات سیاسی و اجتماعی ایفا کرد و در نهایت، در دهه ۷۰ شمسی پس از استقرار حکومتی دینی به اوج خود رسید. بازنگری و خوانش مجدد ایده‌های علی شریعتی در بستر جدید، چارچوب اصلی تفکر در میانه دهه ۶۰ شمسی به بعد بود و موجب شد شکلی جدید از روشنفکری دینی متناسب با فضای حاکمیت دینی بالنده شود. به دلیل اهمیت یافتن دوچندان امر دینی، در جامعه

انقلابی، روحی کلی در دهه ۷۰ حاکم شد که پرسش‌های خود را از مجاری مباحث روشنفکران دینی پاسخ می‌گرفت. با این حال، همان زمان، گروهی درباره تناقض‌آمیز بودن این مفهوم (روشنفکری با دینداری) نظریه‌پردازی کردند و گروهی دیگر بر مصالحه میان آن دو پای فشردند. اما روشنفکری دینی در دهه ۷۰ راه خود را پیمود و تاثیر خود را در اصلاحات اجتماعی و سیاسی گذاشت. یادمان نرود که این گفتمان، از دل فشارهای ساختارهای صلب مذهبی-سیاسی پوستاندازی کرد و هدفش تلطیف ایده‌ها و آموزه‌های دینی و پیدا کردن راهی برای سازگاری میان دین و دموکراسی بود.

از لحاظ سیاسی، هدف روشنفکری دینی، متقاعد کردن دینداران صلب‌اندیش و حکومتی برای رواداری بیشتر در دل ساختار حکومت دینی بود؛ در يك کلام، کوشش برای تقویت «جمهوری اسلامی، نه يك کلمه کم و نه يك کلمه زیاد». مخاطب مستقیم روشنفکران دینی در این دوران، گروه‌های حاکم و همچنین طبقات متوسط دیندار تحصیلکرده بوده‌اند. لایه سکولار طبقه متوسط نیز به نحوی به شنیدن صدای این جریان علاقه‌مند شد. طبقات متوسط به نحوی گرایش قابل توجهی به ایده‌های روشنفکری دینی نشان دادند که تیراژ کتاب‌های انتشارات صراط و فروش شمارگان ماهنامه کیان و استقبال از درسگفتارهایی که در آن زمان برگزار میشد، گواه بر این نکته بود.

روشنفکری دینی به حاشیه می‌رود

از نیمه دوم دهه ۸۰ با شکست جنبش اصلاح‌طلبی، گفتمان روشنفکری دینی به تدریج غروب کرد. از يكسو، مخاطبانش به تدریج پراکنده شدند و به سمت صدا‌های جدید شتافتند که عمدتاً غیردینی بود و از دیگر سو، مجلات روشنفکری دینی همچون کیان در دهه ۸۰ دیگر فعال نبودند، برخی رهبران روشنفکری دینی مهاجرت کردند و در نهایت، جریان روشنفکری دینی به ضعف گرایید. در ابتدای انقلاب، روشنفکری دینی به نظر می‌رسید که در خط مقدم مبارزه با مارکسیسم ایرانی قرار دارد اما کمتر از يك دهه بعد، به عنوان تهدیدی بالقوه برای آموزه‌های رسمی و اسلام فقه‌ای بازشناسی شد؛ از این‌رو، برنامه‌های رسمی، در جهت تضعیف روح کلی گفتمان روشنفکری دینی گام برداشتند. اما زوال ایده روشنفکری دینی ضرورتاً به معنای تقویت ایده اسلام فقه‌ای نبود، بلکه نتیجه در میان مخاطبان روشنفکری دینی که از میان طبقه متوسط برخاسته بودند، اقبال بیشتر به سمت اندیشه‌های سکولاریستی بود. دهه ۸۰ عصر تکثیر روشنفکرانی بود که هر يك قلمرو قدرت خود را شکل داده بودند و عمدتاً دیدگاه‌شان، با ایده سازگاری دین و دنیای مدرن ارتباطی نداشت. علاوه بر این، احساس شکست پروژه اصلاحات، روی اقبال

به روشنفکران دینی اثر گذاشت. جریان‌های دانشجویی، نخستین گروه‌هایی بودند که از چنین گفتمانی تا اندازه‌ای فاصله گرفتند و سمت‌وسوهای متفاوت را انتخاب کردند، به نحوی که تقریباً جامعه فکری (مخاطبان) علاقه‌مند به اندیشه‌های روشنفکری دینی، به این نتیجه رسیده بود که کوشش‌های روشنفکران دینی برای سازگاری دین و دموکراسی بی‌فایده است. برخی دیگر هم از همان ابتدا بر گذرا بودن نیروی روشنفکری دینی تأکید داشتند و هدف نهایی را روشنفکران غیردینی می‌دانستند. این‌گونه شد که از میانه دهه ۸۰ به بعد، گفتمان دینی به آرامی از سایه توجهات جامعه مدنی رخت بر بست. این در حالی بود که دین در دهه ۷۰ حتی مورد توجه روشنفکران سکولار هم قرار گرفته بود و آنها گمان می‌کردند که در سایه توجه بدان می‌توانند دموکراسی را در جامعه نهادینه کنند. از دهه ۸۰ به این سو هر چه بیشتر، مخاطبان روشنفکری دینی کوچک‌تر شدند و به تدریج نام بزرگان این گفتمان به حاشیه رفت. در مقابل، شخصیت‌هایی جدید ظهور کردند که نه تنها از اساس، دغدغه سازگاری دین با دموکراسی نداشتند، بلکه مبنا را یا بر بی‌توجهی به دین گذاشتند یا در ضدیت با مقولات دینی گام برداشتند. می‌توان گفت که از اواخر دهه ۸۰ به این‌سو نوعی گرایش با عنوان «بی‌تفاوتی به دین» در بخشی از جامعه غالب شد. «گرایش سکولاریستی» یعنی تعریف شخصی از دین و تأکید بر وجه غیرسیاسی آن هم، از گذشته نیرومندتر شد؛ به عبارتی، در ایران، با دو جریان روبه‌رو شدیم: یک جریان سکولاریستی که از پیش حضور داشت و جریانی جدید با عنوان بی‌تفاوتی دینی ظهور کرد. برای جریان دوم، دین، دیگر موضوع دغدغه و تأمل نیست. نسلی جدید از جوانان شهری ظهور کرده‌اند که آشنایی اندکی با آموزه‌های مذهبی دارند یا اگر به مدد خانواده و رسانه و مدرسه، آشنایی دارند آن را از کانون دغدغه خود خارج ساخته‌اند و به‌رغم سلطه مذهبی رسانه‌ها و مدارس در ایران، آنها با فاصله با این آموزه‌ها روبه‌رو شده‌اند. والدین بخشی از طبقه متوسطی که این روزها سکولار شده‌اند فرزندان‌شان را در فضایی متفاوت از هنجارهای مذهبی بزرگ می‌کنند. بخشی دیگر از والدین نیز که همچنان بر اصول مذهبی خود پایبند هستند، با توجه به شرایطی که در جامعه تجربه می‌کنند، از سخت‌گیری نسبت به فرزندان خود دست برداشتند. از این‌رو نسل جدیدی ظهور کرد که «برای خود زندگی کردن» را در چنین جامعه‌ای آموخته است. آنها در واقع، جمعیت برون‌ایستاده از فضاهای رسمی کشورند، نه تلویزیون تماشا می‌کنند و نه عمدتاً درگیر فضای رسمی اداری‌اند، در یک کلام آنان گویا به کل در جامعه‌ای دیگر زندگی می‌کنند. در چنین وضعیتی، روشنفکری دینی اساساً مقوله‌ای چندان جذاب به نظر نمی‌رسد، چراکه از

يکسو، مخاطبان جدي خود را از دست داده و بسيار کوچک شده است و از ديگرسو، نسل جديد به دنبال کردن ایده‌هاي آنها علاقه‌اي ندارد.

آيا بازگشت مجدد به روشنفکري ديني ممکن است؟

در وضعیت موجود، ایده بازگشت و اقبال به روشنفکري ديني، به کل منتفي به نظر ميرسد. فرضيه افول، ایده حضور حداقلي روشنفکران ديني را در بدنه جامعه نفي نمي‌کند، بلکه آنچه مي‌گويد اين است که روشنفکران ديني، ديگر، نيروي مسلط و تعيين‌بخش نخواهند بود، چراکه دغدغه سازگاري دين با دموکراسي، همچنين کيفيت حضور دين در جامعه مدرن، براي جامعه ايراني، چندان اولويت ندارد. اگرچه هنوز ایده‌هاي روشنفکران ديني مي‌تواند کوشش‌هايي را براي سازگاري با عناصر مدرن در سطح فردي انجام دهد، همچنين مي‌تواند پرسش‌هاي بخشي از دينداران تحصيلکرده را پاسخ گويد، اما بازگشت سروري روشنفکران ديني در وضعیت فعلي بسيار بعيد به نظر ميرسد. اما بازگشت مجدد روشنفکري ديني در چه شرايطي ممکن خواهد شد؟ آيا اساسا روشنفکري ديني به پايان خود رسیده است يا هنوز امکان بازگشتي را مي‌توان تصور کرد؟ همان‌طور که گفته شد، در وضعیت فعلي، روشنفکران ديني، به بخش حاشيه‌اي از جامعه روشنفکري تبديل شده‌اند، اما وضعيتي را مي‌توان در ذهن تصور کرد که دولتي سکولار در جامعه حاکم باشد يا بخشي قابل توجه و تاثيرگذار از جامعه نسبت به دين بي‌توجه شود؛ آن وقت است که روشنفکري ديني ممکن است بتواند مجدد سر بلند کند. در آن صورت، هدف روشنفکران ديني، ديگر مخاطب قرار دادن طبقات مذهبي نخواهد بود، بلکه سکولارها و بي‌تفاوت‌ها مساله اصلي خواهند بود. همچنين سازگاري دين با دموکراسي، ديگر موضوعيت نخواهد داشت، بلکه نقش پراهميت دين در حوزه عمومي (و نه در قلمرو سياسي) محور بحث خواهد بود. پرسش اصلي، اين خواهد بود که براي بي‌تفاوت‌هاي ديني، آموزه‌هاي ديني چگونه مي‌تواند حرف‌هايي براي شنیده شدن داشته باشد و براي جامعه‌اي سکولار، دين چگونه مي‌تواند منبعي الهام‌بخش براي زندگي اخلاقي‌تر باشد. جامعه‌شناس

روشنفکري ديني در دهه ۷۰ راه خود را پيمود و تاثير خود را در اصلاحات اجتماعي و سياسي گذاشت. يادمان نرود که اين گفتمان، از دل فشارهاي ساختارهاي صلب مذهبي-سياسي پوست‌اندازي کرد و هدفش تلطيف ایده‌ها و آموزه‌هاي ديني و پيدا کردن راهي براي سازگاري بين دين و دموکراسي بود.

از اواخر دهه ۸۰ به اینسو نوعی گرایش با عنوان «بی‌تفاوتی به دین» در بخشی از جامعه غالب شد. «گرایش سکولاریستی» یعنی تعریف شخصی از دین و تأکید بر وجه غیرسیاسی آن هم، از گذشته نیرومندتر شد؛ به عبارتی، در ایران، با دو جریان روبه‌رو شدیم: یک جریان سکولاریستی که از پیش حضور داشت و جریانی جدید با عنوان بی‌تفاوتی دینی ظهور کرد.

منبع: روزنامه اعتماد 8 تیرماه 1401 خورشیدی